

دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و ششم، دوره جدید، شماره ۱۸، پیاپی ۱۰۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

بازتاب تغییر دیدگاه‌های مذهبی در تواریخ عمومی دوره صفویه^۱

بدرالسادات علیزاده مقدم^۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۵

تاریخ تصویب: ۹۶/۲/۱۴

چکیده

از جمله ادوار درخشان تاریخ ایران، دوره صفویه است. در این برهه تاریخ ایران شاهد تحول بزرگی در عرصه‌های مختلف سیاسی و فرهنگی بود. صفویان با رسمیت دادن تشیع نه فقط از توان ایدئولوژی پویای تشیع جهت سلطه سیاسی خود بهره گرفتند بلکه این واقعه چهره مذهبی ایران را نیز تحت تأثیر قرار داد. تاریخ‌نگاری این دوره از جمله عرصه‌های بود که از این حادثه بزرگ متأثر گردید و به نوعی آینه تمام‌نمای عصر خود شد. هدف اصلی این پژوهش که با روش توصیفی و تحلیلی و برپایه منابع کتابخانه‌ای نگاشته شده است، پاسخ به این سؤال مهم است که تغییر دیدگاه‌های مذهبی در دوره صفویه چه تأثیری در تاریخ‌نگاری عمومی این دوره داشته است؟ بررسی‌های اولیه مؤید آن است که اگرچه

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2017.12813.1103

۲. استادیار دانشگاه پیام نور اصفهان؛ alizadeh.b@pnu.ac.ir

تاریخ‌نگاری عمومی عصر صفوی در شیوه و اسلوب کلی استمرار
تاریخ‌نگاری عصر تیموری بود اما تغییرات مذهبی عصر صفوی چهره
تاریخ‌نگاری عمومی این دوره را نیز متأثر کرد. چنان‌که تواریخ عمومی
این دوره نیز در کنار نهادهای سیاسی و فرهنگی صفویه در جهت
نهادینه کردن فرهنگ تشیع گام برداشتند.

واژه‌های کلیدی: تواریخ عمومی، صفویه، تشیع، تاریخ‌نگاری.

مقدمه

تاریخ ایران در سیر خود ادوار بسیاری را پشت سر گذاشته است. ادواری که هر کدام به سبب خصوصیات خاص عصر خود چهره‌ای خاص و متمایز از دیگر اعصار داشته‌اند. در این میان بدون تردید عصر صفوی از ویژگی‌های خاصی برخوردار بود. در آغاز این دوره صفویان با بهره‌گیری از وجهه تصوف و اتکا به توان پویای تشیع اثنی عشری حرکتی بزرگ را آغاز نمودند، حرکتی که نه تنها اسباب تسلط سیاسی آنان را فراهم آورد بلکه چهره ایدئولوژیک و مذهبی ایران را نیز تحت تأثیر قرار داد. این حرکت به تدریج چنان قدرت یافت که با اتکای کامل به تشیع و از میدان‌به‌در کردن تصوف همه عرصه‌های جامعه آن روز ایران را متأثر کرد و دولت صفویه را به نمادی از آمیختگی و همراهی دین و سیاست مبدل ساخت. این ارتباط متقابل و دوسویه سلاطین صفوی را واداشت که در کنار تثبیت پایه‌های سیاسی حکومت خود به تثبیت پایه‌های فرهنگی حرکت خود نیز توجه نمایند. دعوت علمای شیعی به ایران و استمداد از آنان به عنوان نایبان امام زمان در تأیید مشروعیت خویش و فرمان ترجمه و تألیف کتبی در مبانی فقه شیعه و زندگی ائمه همچون سه بار ترجمه کشف الغمه (حسین‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۱) و نگارش کتبی چون آثار احمدی، جلاء العیون و بحارالانوار و... در تاریخ رسول اکرم و ائمه اطهار گوشه‌ای از این اقدامات فرهنگی بود.

اگرچه شدت و وسعت این مساعی در تمامی این برهه یکسان نبود، اما حاصل این مساعی نه تنها موجب ترویج و گسترش فرهنگ شیعی در ایران شد، بلکه روند وفاق و ارتباط متقابل دین و دولت در این دوره را تسریع بخشیده و عرصه‌های مختلف جامعه را

متأثر کرد. در این میان بدون تردید تاریخ‌نگاری ایران عهد صفوی به‌عنوان بخشی از ساختار فرهنگی این عصر نمی‌تواند از این تأثیرات برکنار مانده باشد. این پژوهش براساس این فرضیه پی‌ریزی شده است که تاریخ‌نگاری عمومی دوره صفویه متأثر از تغییر دیدگاه‌های مذهبی عصر خود بود و سهم قابل توجهی در نهادینه کردن دیدگاه‌های مذهبی عصر خود ایفا کرد.

ویژگی‌های کلی تواریخ عمومی عصر صفویه

می‌توان گفت که به لحاظ ساختار شکلی و حتی گاه موضوعی، تاریخ‌نگاری عصر صفوی، ادامه رشتۀ دراز و ریشه‌دار تاریخ‌نگاری ایرانی پیش از صفویان و به‌خصوص تیموریان بود. چه به قول دکتر ذبیح‌الله صفا: «نشانه دولت صفوی هنگامی بر پیشانی سده دهم نقش بست که هنوز نگارندگان عهد تیموری بر کار و سرگرم نشر آثار خود بودند. خواه آن گروه که از بیم کشتار قزلباش به روم و فرارود و هند گریختند و خواه آنان که رضا به قضا دادند و در زادگاه خود ماندند... همه فرهیختگان پایان سده نهم و آغاز سده دهم نیز که در عهد شاه اسماعیل و شاه طهماسب چه در ایران و چه در جای‌های دیگر سرگرم کار شدند شیوه استادان خود را فراموش نکردند و الگویی را که از کارگاهشان برداشته بودند از دست فرو نهند» (صفا، ۱۳۷۳، ج ۵، بخش ۳، ص ۱۴۴۱-۱۴۴۲). بدین ترتیب با آغاز دوره صفویه شاگردان مکتب تیموری به تاسی از استادان خود تألیفاتی را در قالب‌های مختلف تاریخ‌نگاری به رشته تحریر درآوردند. از جمله قالب‌های مورد استفاده مورخان عهد صفوی، تاریخ‌نگاری به سبک تواریخ عمومی بود. مورخان عصر صفوی در این قالب از تاریخ‌نگاری به سبک و سیاق پیشینیان خود غالباً رشته کلام خود را با خلقت عالم و هبوط آدم و یا از سرگذشت پیامبر اسلام آغاز نموده و به نقل حوادث تا عصر خود پرداخته‌اند. در تواریخ عمومی این دوره نیز مانند گذشته غالباً مطالب قبل از روزگار مؤلف رونویسی از منابع مکتوب ادوار قبل بود و در بخش مطالب مربوط به حوادث هم‌زمان مؤلف، یا خود شاهد و ناظر آن حوادث بوده‌اند و یا نقلیات آنها براساس مکاتبات و مسموعات و مشهودات افراد ثقه و مورد اعتماد نویسنده قرار داشت. مورخان این دوره نیز در بخش نقل حوادث در کنار نقل وقایع معمولاً از آیات و روایات و اشعار نیز بهره می‌جستند. در این

دوره همچنین کم‌وکیف بخش‌های مختلف کم‌ویش بر حسب مقتضیات زمانی و مکانی و میزان فرهیختگی و جایگاه اجتماعی مورخان تغییرات اندکی می‌یافت (کوئین، ص ۳-۶). از حیث سبک نگارش نیز تواریخ عمومی عصر صفویه عمدتاً راه و روش مورخان عهد تیموری را دنبال کردند. در واقع اثر متکلف یزدی، برخلاف آثار نگاشته‌شده در عصر خود - که عمدتاً به سبک ساده و روان نگاشته شده است - بعدها در دوره صفوی الگوی نگارش اغلب تاریخ‌نگاران این دوره شد و تاریخ‌نگاران عمومی این دوره آن را بهترین دستورالعمل و سرمشق تعلیم دانستند (امینی، ۱۳۸۳: بیست و هفت). با این حال به نظر می‌رسد که پس از گذار از دوره اول صفوی، که نویسندگان آن تحت تأثیر سبک نگارش مکتب هرات بودند، در ادوار بعدی تواریخ عمومی سبک یکدستی نداشتند و به تناوب گاه از سبک متکلف و گاه نیز از سبک انشای ساده و روان بهره گرفته می‌شد. در این جهت می‌توان در دوره صفویه به انشای متکلف خلد برین و انشای ساده و روان تکمله‌الخبار اشاره کرد.

به لحاظ تعدد نگارش تواریخ عمومی به‌خصوص در ادوار آغازین و دوره تثبیت سلسله صفوی، یعنی از روزگار شاه اسماعیل اول تا عصر شاه عباس، به نظر می‌رسد که مورخان اقبال بیشتری نسبت به نگارش تواریخ عمومی داشته‌اند. این مسئله در بدو امر می‌تواند مبین استمرار علاقه مورخان عهد تیموری در نگارش تواریخ عمومی به‌وسیله شاگردان آنها در برهه اول عصر صفوی باشد. از طرف دیگر، باید در نظر داشت که در ادوار اولیه این دوره نسبت به ادوار پس از آن، چه به لحاظ نبود تمرکز دیوان‌سالاری منسجم و چه از حیث تلاش سلاطین وقت جهت کسب مشروعیت و پشتوانه تاریخی و سرانجام ایجاد ارتباط با دودمان‌های مشروع گذشته، زمینه این گونه تاریخ‌نویسی مهیاتر بوده است.

رویدادهای صدر اسلام و دوره‌بندی تاریخی در تواریخ عمومی عصر

صفویه

اگرچه مورخان عهد صفوی در نگارش تواریخ خود عموماً از سبک و سیاق مورخان تیموری چه در ارائه مطالب و چه در بخش‌بندی فصول پیروی کردند، اما تغییر نگرش مذهبی در دوره صفویه و تأثیر آن در تاریخ‌نگاری این دوره از وجوه ممیزه‌چهره

تاریخ‌نگاری این دوره بود. تاریخ‌نگاری عمومی عصر صفویه با نگارش دو تألیف هم‌زمان یعنی حبیب‌السیر و فتوحات شاهی (۹۲۷ ه.ق) آغاز گردید. اگرچه نویسندگان هر دو تألیف پرورده مکتب هرات بودند و در بسیاری از موارد به‌ویژه استفاده از منابع و سبک نوشتاری به یک شیوه عمل نمودند اما رویکرد این دو در برخی موارد، به‌ویژه ارائه دوره‌بندی تاریخی، یکسان نبوده است. هر دو مؤلف در آغاز کلام خود به تأسی از مورخان عصر تیموری بخشی را به ستایش خدا و بزرگداشت پیامبر اختصاص داده‌اند، اما این دو مؤلف برخلاف اسلاف خود، در ادامه کلام به مسئله جانشینی پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان پرداخته‌اند. خواند میر در این بخش با مقدمه‌ای ادیبانه جهت تأکید بیشتر بر حقانیت تشیع با طرح امامت بلافصل امام علی (ع) از ایشان به‌عنوان امیرالمؤمنین و امام‌المسلمین و دارای علم لدنی یاد کرده است (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲/۱). وی همچنین در این قسمت جهت تأیید و تأکید بیشتر بر مطالب خود، اغلب به ذکر روایاتی از علمای اهل سنت و جماعت پرداخته است. چنان‌که آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» را خواند میر از قول علمای اهل سنت نازل‌شده در واقعه غدیر و در منقبت حضرت علی (ع) آورده است (همان: ۴۱۰/۱). خواند میر همچنین پس از ورود به متن اصلی تألیفش در بخش ادوار تاریخ اسلام پس از نقل حوادث تا سال یازده هجری بخشی را نیز به ذکر حوادث دوره خلفای راشدین اختصاص داده و در آغاز این قسمت به نقل نظرات اهل تشیع و تسنن در باب بحث جانشینی پیامبر پرداخته است. خواند میر همچنین جهت نگارش آثار خود علاوه بر روضه‌الصفاء، در بخش تاریخ صدر اسلام بدون تعصب از آثار مختلف تشیع و تسنن همچون «کشف الغمه فی معرفه الائمه» و «روضه‌الاحباب» و «صحیح مسلم» و «صحیح بخاری» (خواند میر، ۱۳۸۰: ۴۳۵-۴۳۶) بهره‌جسته است. او پس از ارائه مطالب مختلف ادوار تاریخ اسلام و ایران در بخش سلسله صفویه با تأکید بر سیادت صفویه، نسب ایشان را به امام موسی کاظم (ع) رسانده است (همان، ۴/۴۰۹). هم‌زمان با تألیف حبیب‌السیر، امینی نیز در هرات به تألیف کتاب فتوحات شاهی در دو دفتر در تاریخ عمومی اقدام کرده است. اگرچه در این بخش امینی همانند خواند میر بحث خود را در مقدمه از ستایش خدا و بزرگداشت پیامبر (ص) آغاز کرده است (امینی، ۱۳۸۳: ۱) اما وی در متن اصلی بلافاصله پس از ذکر اخبار پیامبر به ذکر شمه‌ای از سوانح ائمه قدسی نژاد و سپس اجداد و آباء شاه

اسماعیل پرداخته است. در واقع وی در این دوره‌بندی، رشته اتصال ممتدی میان دوره نبوی و پس از آن شرح زندگانی ائمه و سرانجام خاندان شاه اسماعیل برقرار کرده است و بدین ترتیب در این تألیف اشاره‌ای به حوادث دیگر صدر اسلام، به‌ویژه دوره خلفای سه‌گانه پس از پیامبر، نشده است. به نظر می‌رسد که تفاوت بیان میان خواند میر و امینی بیش از هر چیز مدیون تألیف این اثر به دستور شاه اسماعیل اول است (همان، ۱۶). علاوه بر اینکه به نظر می‌رسد منشأ خاندانی امینی نیز در توجه وی به حوادث و دوره‌بندی تاریخی بی‌تأثیر نبوده است، چنان‌که امینی خود از منسوبان خاندان سادات سبزواری بود (همان، ۱۶). وی حتی از جمله افرادی بود که پس از پیروزی‌های شاه اسماعیل مأمور قرائت فرامین صادرشده از جانب اسماعیل در هرات بود. این فرامین مشتمل بر اظهار توالی به اهل بیت و تبری از اعدای ایشان بود (همان، ۳۵۰). علی‌رغم وجود برخی تفاوت‌ها در بیان حوادث در این دو تألیف، که متأثر از شرایط و جایگاه مؤلفان این دوره بود، به نظر می‌رسد که مورخان تواریخ عمومی در ادوار آغازین صفویه همواره در کنار فقهای این دوره ضمن تبلیغ و تعلیم دیدگاه‌های تشیع در ضمن آثار خود، نقش مؤثری در نهادینه کردن فرهنگ تشیع در جامعه عهد صفوی داشتند. در واقع الگوی ارائه‌شده توسط عمومی نویسان دوره آغازین صفویه در بحث ولایت بلافصل امام علی (ع) و تأکید بر خاندان رسول اکرم، همچنان تا پایان این دوره در تواریخ عمومی مورد پیروی و تأسی قرار گرفت. چنان‌که در ادوار بعدی نویسندگان نگاه ویژه‌ای به شجره امامت و به‌ویژه امام علی (ع) داشتند و پیوسته از امام علی (ع) به‌عنوان وصی رسول اکرم (ص) و مصداق آیه «هل اتی» یاد کرده‌اند (روملو، ۱۳۸۹: ۱۰۴/۱). پس از گذار از دوره شاه اسماعیل اول و رسیدن به دوره تثبیت حاکمیت صفویان، نویسندگان توجه بیشتری به شرح حال ائمه اطهار (ع) در تواریخ عمومی مبذول داشتند. در این دوره به پیروی از الگوی امینی در دوره‌بندی تاریخی، اساساً حوادث مربوط به دوره خلفای سه‌گانه مورد بحث قرار نگرفته است. چنان‌که قزوینی در تألیف خود (۹۴۴ ه. ق) لب‌التواریخ پس از شرح احوال دوره پیامبر و بلافاصله دوره امام علی (ع) به شرح احوال ائمه اطهار پرداخته و در این ضمن اشاره‌ای به دوران خلفای سه‌گانه نکرده است (قزوینی، ۱۳۶۳: ۴۹). بعدها غفاری (۹۷۲ ه. ق) نیز چه در تاریخ نگارستان (غفاری، ۱۴۰۴: ۱۱-۱۲) و چه در تاریخ جهان‌آرا

(غفاری، ۱۳۴۳: ۲۲) با پیروی از همین الگو بلافاصله پس از نقل دوران پیامبر ذیلی با عنوان در احوال فاطمه زهرا(س) اضافه نموده است و سپس بدون اشاره به احوال و اخبار خلفای سه گانه به ذکر احوال امام علی(ع) و بیعت مردم با ایشان پرداخته است. این رویه همچنان در جواهر الاخبار(۹۸۴ ه.ق) بوداق بیگ منشی نیز پیروی و مورد تأکید قرار گرفته است (بوداق بیگ منشی، ۱۳۷۸: ۵۹). در استمرار این دیدگاه در این برهه، در کنار توجه به شرح حال ائمه (ع) به ویژه ماجرای غیبت امام دوازدهم (ع) از تأکید بیشتری برخوردار شده است. چنان که در دوره‌بندی‌های تاریخی، برخی از عمومی‌نویسان این دوره، مسئله غیبت را محور اصلی قرار داده‌اند و اصولاً تاریخ را به دو دوره قبل از غیبت امام زمان(ع) و دوره پس از آن تفسیم‌بندی کرده‌اند. عبدی بیگ در تألیف خود تکملة الاخبار(۹۸۷ ه.ق) پس از شرح وقایع از هبوط آدم تا ظهور پیامبر(ص)، باب چهارم تألیف خود را به دو بخش از مرگ پیامبر اکرم تا غیبت صغری و مقاله دومین در غیبت کبری و خاتمه را در خصوصیات نواب شاهی اختصاص داده است (عبدی بیگ، ۱۳۶۹: ۳۰). توجه به تاریخ غیبت به ویژه از این جهت از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود که صفویان خود را در عصر غیبت نایب برحق امام عصر دانسته‌اند (همان، ۳۴ و ۱۶۵). پس بدین ترتیب صفویان در جهت تثبیت این اعتقاد از مساعی مورخان نیز بهره‌مند شدند.

نزدیکی و جدایی‌ناپذیر بودن تاریخ پیامبر اسلام و امامان شیعه و شرح احوال اهل بیت پیامبر(ص)، و نادیده‌نگاشتن دوره خلفای سه گانه بسان الگوی مقبول، همچنان تا پایان دوره صفوی از سوی تاریخ‌نگاران عمومی این برهه مورد تأسی قرار گرفته است. پیروی از این الگو از سوی مورخان چون قاضی احمد قمی در خلاصة التواریخ(۹۹۹ ه.ق) و همچنین مورخان عمومی نویس اواخر دوره صفویان همچون واله اصفهانی در تألیفش (۱۰۷۸ ه.ق) خلدبرین(واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۲۵) و استرآبادی در تألیفش(۱۱۱۵ ه.ق) تاریخ سلطانی (همان، ۱۳۶۴: ۷) از مصداق این مدعاست. در واقع به نظر می‌رسد که مورخان این دوره با طرح و تأکید بر این دوره‌بندی تاریخی و طرح بلافصل آباء و اجداد صفوی در این دوره‌بندی تاریخی، ضمن تثوریزه کردن دیدگاه‌های پادشاهان صفوی درصدد ارائه اتصال و پیوند جدانشدنی تاریخ صفویان با تاریخ اسلام و تشیع بودند، طرحی که در مشروعیت‌بخشیدن به نظام صفوی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود.

طرح مشروعیت مذهبی صفویان در تواریخ عمومی این دوره

همان‌طوری که پیشتر اشاره شد از نکات قابل توجه تواریخ عمومی این دوره تلاش نویسندگان آن در ایجاد مشروعیت مذهبی این سلسله از طریق ایجاد اتصال شجره آنان با پیامبر و اهل بیت ایشان بود. اگرچه این تلاش در همه تواریخ عمومی این دوره به نحوه چشمگیری در جریان بود، اما بیان این مورخان در ادوار مختلف عصر صفوی از گونه‌های مختلفی برخوردار بود. چنان‌که در دوره آغازین سلسله صفویه این تلاش بیشتر در شکل تأکید بر وجود اتصال میان تاریخ ائمه و تاریخ صفویان به‌ویژه از طریق انتساب شجره و نسب سیادت صفویان به ائمه اطهار (ع) و به‌خصوص امام موسی کاظم (ع) در جریان بوده است (امینی، ۱۳۸۳: ۲). علاوه بر اینکه در این جریان مورخان این دوره نیز به تبعیت از مورخان ادوار گذشته برای نقش تقدیر الهی در روی کار آمدن سلسله صفوی جایگاه خاصی قایل شده‌اند که این نیز در مقبول جلوه‌دادن سلسله صفویه نزد عامه مردم می‌توانست تأثیری عمده‌ای داشته باشد «... چون تقدیر بی‌تغییر پروردگار خبیر... متعلق به آن بود که... اساس دین نبوی از مساعی معمار دولت پایدار پادشاه صفوی صفت‌متانت و استحکام گیرد» (خواندمیر، ۱۳۸۳: ۴/۴۶۷). از دوره شاه طهماسب اول و همراه با تثبیت سلسله صفوی، مورخان عمومی‌نویس این دوره علاوه بر طرح مسائل اسلاف خود، به طرح نقش و تأثیر پادشاهان صفوی در احیا و قوام‌بخشیدن به مذهب تشیع پرداخته و به شیوه‌های مختلف در صدد نشان‌دادن تعامل متقابل مذهب تشیع و خاندان صفوی و خدمات آنان به تشیع برآمدند. در این جهت این مورخان، سلطنت صفوی را موفقیت بزرگی در جهت تحقق حکومت دینی مطلوب و ایدئال تشیع دانسته و به این ترتیب بار دیگر تأییدی بر مشروعیت حکومت صفویان صادر کرده‌اند. در این جهت غفاری مؤلف تاریخ جهان‌آرا در بیان اخبار دولت صفوی، مساعی شاه اسماعیل را منتج به دو هدف دانسته است: «اول (برقراری) مهم سلطنت صوری را که از عهد حضرت امیرالمؤمنین هیچ‌کس از حضرات علویه در ایران بدان فائز نشده بودند. (دوم) اینکه (قوام‌یافتن) دولت و مذهب حقی را که این نهمصد سال در پس پرده حجاب مانده بود» (غفاری، ۱۳۴۳: ۲۲). غفاری همچنین معتقد است که «اشاراتی خفی در باب ظهور شاه اسماعیل پس از غیبت در کلام امام علی (ع)

بوده و این مطلب را برهانی دانسته که میان دولت ابد انجام صفوی و ظهور حضرت صاحب‌الامر واسطه‌ای نخواهد بود (همان، ۲۶۳-۲۶۴). مورخان این دوره صفویان را وارثان برحق و مشروع ائمه در عصر غیبت دانسته و سیادت آنها را پیوسته با طرح سلسله صفویه به عنوان سلسله علویه فاطمیه قوام و دوام بخشیده‌اند (عبدی بیگ، ۱۳۶۹: ۳۴). ذکر الفاظ و القابی چون غازی، دین‌پناه، دین‌پرور برای پادشاهان صفوی از سوی این مورخان تأکیدی دیگر بر نقش پادشاهان صفوی در احیای اسلام و آیین تشیع بود (بوداق بیگ منشی، ۱۳۷۸: ۱۲۶-۱۳۲ و ۱۰۲-۱۰۵ و روملو، ۱۳۲۹: ۲۰۳). با رسیدن به دوره اوج صفویان یعنی دوره شاه عباس اول و مساعی وی در جهت نشان‌دادن ارادت خود به ائمه اطهار از طرق مختلف همچون کاربرد عنوان «کلب آستان علی» (یزدی، ۱۳۶۶: ۱۲۱) مورخان این دوره نیز به نشان‌دادن تأثیر این تلاش‌ها در تواریخ عمومی خود پرداخته و بدین ترتیب در آثار خود از شاه عباس اول به عنوان «مجدد قواعد مذهب ائمه اثنی عشر به طریق آباء الاکبر و وارث سریر خلافت به ارث و استحقاق» (قمی، ۱۳۵۴: ۴-۵) یاد کردند. این نگاه پیوسته تا اواخر دوره صفوی همچنان در باب پادشاهان صفوی استمرار یافت. چنان‌که مورخان عمومی‌نویس اواخر دوره صفویه نیز همچنان سهم قابل‌توجهی برای سلسله صفوی در جهت احیای مذهب شیعه و نقش آنان در رفع تقیه قایل شدند. «گلزار همیشه بهار ملت زهرا جعفری و گلستان مصون از آفت خزان مذهب بیضای اثنی عشری که گل‌های رنگارنگش از دیرباز در هجوم سبزه بیگانه عقاید فاسده ارباب تعصب و عناد و خس و خار اقتدار ملوک و سلاطین روزگار در اطراف دیار و بلاد پنهان بود، به شکفتگی و طراوت گردید و این آفتاب عالم‌تاب، نقاب سحاب تقیه را در رخسار عالم آرا دور می‌نماید» (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۱). نکته قابل توجه آن‌که اگرچه طرح اتصال شجره صفویان به ائمه اثنی عشری حتی در روزگار زوال صفویان نیز مورد تأکید عمومی‌نویسانی چون مستوفی صاحب زبده‌التواریخ بود اما پس از وقوع حمله افغان‌ها و سقوط اصفهان این دسته از مورخان برخلاف اسلاف خود در باب استمرار دولت صفویه تا ظهور دولت امام زمان (ع)، افول صفویه را نیز به قلم قضا و قدر و مشیت خدای تعالی توجیه کرده‌اند (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۶۶).

ذکر رویاهای مختلف جهت مشروعیت بخشی مذهبی به صفویان

نویسندگان تواریخ عمومی عصر صفویه در کنار ادله مختلفی که جهت مشروعیت مذهبی سلسله صفوی ارائه کرده‌اند از عنصر رویا نیز مدد گرفته‌اند. اگرچه استفاده از این شیوه خاص مورخان عصر صفوی نبوده و ریشه در ادوار گذشته دارد اما مورخان این برهه نیز با نقل این رویاها درصدد تثویز کردن طرح حکومت صفویان به ارث و استحقاق از طرف پیامبر و ائمه اطهار داشتند. چنان که امینی در ابتدای این دوره با نقل رویاهایی از شیخ صفی که در صفوة‌الصفاء آمده است، وجود این رویاها را بشارتی بر رهبری دینی و دنیوی شیخ صفی دانسته که به استحقاق از طرف نبی اکرم به وی سپرده شده بود و بعدها این رهبری دینی و سیاسی را در وجود و حرکت شاه اسماعیل جلوه گر دانسته است. امینی با کاربرد تعبیری چون «نور ولایت» و «حکم ولایت» و «ارث نبوی(ع)» به وضوح بر رهبری دینی خاندان صفوی و استمرار آن به شکل دینی و سیاسی در شاه اسماعیل اول تأکید ورزیده است (امینی، ۱۳۸۳: ۱۳). این تأکید به‌طور هم‌زمان در حبیب‌السیر در تعبیر همین رؤیا با کاربرد الفاظی چون سلطنت رنگ سیاسی تر گرفته است (خواند میر، ۱۳۸۳: ۴/۴۱۴).

ذکر رویا و بحث در تعبیر این رویاها در تواریخ عمومی این دوره تنها به جنبه بشارت دادن به حکومت جهت صفویان خلاصه نشده است. چنان که عمومی نویسان این دوره با نقل رویاهای متعدد، پادشاهان صفوی را برخوردار از حمایت همه‌جانبه ائمه اطهار ترسیم کرده‌اند. در واقع آنها با ذکر رویاهایی در این جهت، بار دیگر به اتصال و ارتباط این پادشاهان به خاندان ولایت تأکید کرده و نوعی قداست برای آنها قایل شده‌اند که از ارتباط با خاندان ولایت سرچشمه گرفته بود. در این جهت می‌توان به رویاهای نقل شده از طرف عبدی بیک اشاره کرد که موجب رستن شاه اسماعیل از دام مرگی شد که توسط دشمنانش طراحی شده بود و یا به ذکر رویای اشاره کرد که در آن امام علی (ع) راهکاری به اسماعیل در جهت پیروزی بر دشمنانش ارائه می‌دهند (عبدی بیک، ۱۳۶۹: ۳۷). کاربرد تعبیری همچون «آن موید من عندالله» قبل از نقل این رویاها از طرف عبدی بیک به وضوح مبین هدف نویسنده در برخوردار دانستن صفویه از تأیید الهی است. باید توجه داشت که ذکر این رویاها می‌توانست اثرات مثبت و منفی بسیاری نیز دربر داشته باشد که از جمله این اثرات منفی نقش آنها در به انفعال کشاندن حرکت‌های اجتماعی در جامعه عصر صفوی و

از اثرات مثبت آنها نقش این رویاها در تصحیح رفتارهای مفسده‌آمیز پادشاهان این دوره بود. از جمله نقل خواب میر سید محمد جبل عاملی در برقراری امر به معروف و نهی از منکر بود که نهایت به توبه شاه طهماسب و امرای او منجر شد (همان، ۷۶) اما رویاهایی به این سبک و سیاق نیز باز با تفاسیر و توجیه‌های مختلف مورخان این دوره، به‌عنوان وسیله‌ای جهت نشان دادن تأیید و توجه الهی به این پادشاهان تفسیر و تحلیل شده است. چنان که عبدی بیک علت دیدن این رویا از جانب میر سید محمد جبل عاملی را به جهت قرین بودن سعادت ابدی و رفیقِ سرمدی پادشاه عالی‌جاه تفسیر کرده است (همانجا). استمداد از رویاها جهت مشروعیت‌بخشی به پادشاهان صفوی در تأکید بر سیادت آنها و تأیید ائمه از طریق رویا در تواریخ عمومی این دوره تا پایان دوره صفویه، پیوسته استمرار داشت. در این جهت گاه در این رویاها شاهزادگان صفوی از طرف ائمه با عنوان «سید» و «سیدزاده» خطاب شده‌اند که از توجه خاص ائمه برخوردار بودند (احمدی، ۱۳۸۸: ۴۰). این توجه خاص به گونه‌ای بود که گاه اگرچه برخی از این شاهزادگان در ایران فوت و دفن گردیده‌اند، اما گفته می‌شد که در عالم رویا نعل آنها پس از مرگ به مدینه منتقل شده بود (قمی، ۱۳۵۹: ۵۵). آنچه مسلم است این که استفاده از رویا جهت نشان‌دادن نسب سیادت صفویان و ارتباط و اتصال آنها به اهل بیت (ع) تا پایان دوره صفویه از طرف مورخان این دوره به‌ویژه عمومی نویسان کاربرد داشته و مورد تأکید بوده است (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۴-۲۵۹). این جریان علاوه بر نشان‌دادن تبعیت مورخان از الگوی اسلاف خود در استفاده از این عنصر، می‌تواند به‌نوبه خود مؤیدی بر وجود برخی شبهات و تنش‌ها در ارتباط با سیادت صفویان در جامعه عصر صفوی باشد. علاوه بر اینکه این رویاهای مذهبی نقش غیرقابل‌انکاری در تثبیت بیش از پیش جایگاه خاندان صفویه در نزد اقشار مختلف، به‌خصوص عامه مردم در جامعه عصر صفوی، ایفا نمود.

وسعت دیدگاه‌های مذهبی نویسندگان تواریخ عمومی عهد صفویه

یکی از نکات قابل توجه تواریخ عمومی عصر صفویه دیدگاه نویسندگان این گونه تواریخ و سعه صدر آنها در نگارش تاریخ، به‌ویژه در باب اهل سنت و جماعت بود. بررسی این دیدگاه در تواریخ عمومی ادوار مختلف صفویه مبین نکات و ملاحظات چندی در باب

این دوره است. به نظر می‌رسد که چگونگی وسعت دیدگاه مذهبی نویسندگان در تواریخ عمومی این دوره، بیش از هر چیز به دوره و پس از آن جایگاه اجتماعی مورخ بستگی داشت. چنان‌که خواند میر که تربیت‌شده دربار تیموری و از طبقه دیران عهد صفوی بود و در ابتدای طلوع سلسله صفویه تاریخ خود را به نگارش درآورد، ضمن پرداختن به مسائل مختلف صدر اسلام و تاریخ پیامبر و پس از آن ائمه اطهار و سرانجام تأیید و تأکید بر تشیع و سیادت صفویه همه جا نسبت به خلفای راشدین و صحابه‌ای چون عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر و دیگر صحابه و (خواند میر، ۱۳۸۳: ۳۷/۲) پس از آن بزرگان اهل سنت همچون سیف‌الدین تفتازانی جانب احترام را همواره رعایت نموده است. خواندمیر ضمن نقل حوادث دوره خلفای راشدین به ذکر القاب خلفای راشدین به همان سبک و سیاق نویسندگان اهل سنت پرداخته است (همان: ۴۴۵/۱). در واقع بسیاری از حوادث صدر اسلام نقل شده در اثر خواند میر به گواهی خود وی برگرفته از منابع اصیل اهل سنت همچون صحیحین بود. وسعت دیدگاه‌های مذهبی خواند میر در نقل حوادث آغازین صفویه نیز در مقایسه با آثار ادوار بعد قابل توجه است. چنان‌که وی حتی در باب دشمنان صفویه همچون ازبکان جانب احترام را در شرح جنگ‌های آنان با سپاه صفوی همواره رعایت کرده است (خواندمیر، ۱۳۸۳: ۵۰۸/۴). وسعت مشرب مؤلف و تأثیر آن در نقل حوادث از ممیزات این اثر ارزنده است. شاید به همین واسطه بود که در نهایت وی در دوره شاه طهماسب راهی دیار هندوستان شد و در همان‌جا در گذشت (همان، ۹/۱). دیدگاه‌های خواند میر در همین زمان کم‌وبیش در مورخ هم‌عصر او امینی نیز مشهود است. امینی نیز از منابع اهل سنت در تدوین تألیف خود سود جسته و احترام ویژه‌ای برای برخی از علمای اهل سنت چون سیف‌الدین تفتازانی قایل بود. اما به نظر می‌رسد که تألیف این کتاب به دستور شاه اسماعیل اول و جایگاه اجتماعی او، چارچوب‌های خاصی جهت ارائه مطالب برای او ترسیم نموده بود. چنان‌که علی‌رغم احترام خاص به سیف‌الدین تفتازانی، بروز قتل وی را با استدلال وجود اختلاف میان علمای هرات توجیه کرده است (امینی، ۱۳۸۳: ۳۵۹). جالب توجه آن‌که این دیدگاه میانه و معتدل تا نگارش لب‌التواریخ قزوینی (۹۴۸ ه.ق) همچنان استمرار یافت. میریحیی نیز در نقل حوادث ضمن تأکید بر

وصایت علی (ع) و ائمه هدی به نقل حوادث دوره صفویه پرداخته است. قزوینی نیز حکومت صفویه را ناشی از خواست و اراده خداوند دانسته اما در نقل کارکرد اسماعیل در باب تقویت تشیع تنها به این نکته اکتفا نموده که رئوس منابر و وجوه دنیا بر به نام هدایت فرجام حضرات دوازده امام (ع) و القاب همایون مشرف گشت و مردم به مذهب اهل بیت در آمدند» (قزوینی، ۱۳۶۳: ۳۹۴). سعه صدر قزوینی در دوره طهماسب سرانجام موجب اتهام تسنن به وی و خاندان او شد. وی سرانجام به همین اتهام دستگیر و در زندان وفات کرد و خاندان وی نیز به هندوستان گریختند. ابوالفضل علامی درباره خاندان وی آورده است که «از عدم تعصب و وسعت صدر به تشیع و در عراق به تسنن زبانزد روزگار بودند» (علامی، ۱۳۷۲: ۱۹/۲).

از دیگر نکات قابل توجه در تواریخ عمومی صفویه پس از دوره شاه اسماعیل اول و به‌ویژه از دوره شاه طهماسب ورود و کاربرد الفاظی چون «کافر» برای دشمنان صفویه اعم از مسلمان و غیرمسلمان بود. به نظر می‌رسد که این رویه به‌ویژه از دوره نگارش احسن‌التواریخ در ادبیات تاریخ‌نگاری عمومی صفویه معمول شده است، چه قبل از این اگرچه گرجیان را به عنوان «کافر» خطاب می‌کردند اما از دشمنان مسلمان در تواریخ عمومی این دوره پیوسته با عنوان «فرقه مخالف» (امینی، ۱۳۸۳: ۱۱۰-۱۱) و یا مخالفان یاد شده است (قزوینی: ۱۳۶۳: ۳۹۸). اما روملو که خود از طبقه قورچیان بود پیوسته در شرح جنگ‌های طهماسب در احسن‌التواریخ همواره از عثمانی‌ها و ازبکان در کنار گرجیان با عنوان «کافر» یاد کرده است (روملو، ۱۳۲۹: ۴۰۳ و ۴۰۹ و ۴۵۲). با این حال روملو در بخشی از تألیف خود به ذکر واقعه‌ای می‌پردازد که در کتب تواریخ عمومی این عصر کم سابقه بود. این واقعه ماجرای نامه عبیدالله خان ازبک به طهماسب بود که حاوی مطالبی قابل توجه در باب مذهب و آیین شیخ صفی بود. شاید بتوان گفت که این جریان بازتابی از حوادث و دیدگاه‌های متمایل به آیین سنت شاه اسماعیل دوم بود که روملو کتاب خود را به وی تقدیم کرده است. روملو در این باب از جانب عبیدالله خان چنین آورده است: «و پدر کلان شما جناب مرحوم شیخ صفی را همچین شنیده‌ام که مردی عزیز از اهل سنت و جماعت بوده ما را حیرت عظیم دست می‌دهد که شما نه روش حضرت مرتضی علی را تابع‌اید و نه روش پدر کلان خود را» (همان، ۳۰۳). در واقع نقل این واقعه همچنان نسب

صفویان را به چالش کشیده و بار دیگر شبهات فراوانی پیرامون آن مطرح می‌کند. این ماجرا در تاریخ عمومی دیگر این دوره نیز بار دیگر از طرف بوداق بیک منشی مطرح می‌گردد. در این باب بوداق بیک با اشاره به سخنان هیئت ارسالی دربار صفوی به نزد شییک خان از قول سفیر ارسالی صفویه چنین آورده است: «چون پادشاه ما از نسل محمد صلی... است به موجبی که او عمل می‌کرده می‌کند. در هر مرتبه که بر سر اعداء می‌رفت اول به موعظه و نصیحت کس فرستاد... و از این سخنان شییک خان برآشفت و درشت گفت و اعراض کرده که مگر من کافرم که بر من موعظه می‌گویند و رسولان را از مجلس بیرون کرد» (بوداق بیک، ۱۳۷۸: ۱۲۷). بیان آزادانه این رویکردها از جانب مورخان این دوره در ادوار بعدی مجال نیافت و بار دیگر مورخان نیز با تثبیت اوضاع و روی کار آمدن شاه عباس اول و بالاگرفتن منازعات شاه عباس یا ازبکان و عثمانی‌ها، به گرمی بازار بازگویی این منازعات در قالب تنش‌های شیعی و سنی در آثار خود پرداختند. چنان که در این جهت قاضی احمد قمی از سادات و منشیان دربار شاه عباس در باب فتح شیروان به دست اسماعیل اول چنین می‌نویسد: «بعد از این فتح خاقان سکندر شأن بفرمود که چون شروانی سنی اند مال ایشان نجس است. تمامی را در آب اندازند، صوفیان حتی اسب و استر آن جماعت را در آب انداختند» (قمی، ۱۳۵۹: ۶۱-۶۲). به نظر می‌رسد که این دیدگاه‌ها در اواخر دوره صفویه قوت بیشتری می‌یابد. چنان که باز در منابع این دوره علاوه بر آنکه از گرجیان و ازبکان و عثمانی‌ها با عنوان «کافر» یاد شده (واله اصفهانی، ۹۶ و ۳۴۴) به درگیری غازیان صفوی با عثمانی‌ها نیز به عنوان تعصب کیشی و مذهبی نگریسته شده است (همان، ۷۱۸). منقولات مورخ در برخی از قسمت‌های خلدبرین مبین گرمی بازار تهمت و افترای سنی‌گری و بهره‌گیری از این حربه جهت دفع مخالفان بود. چنان که در این باب به طرح اتهام شبهه‌گرایی به تسنن بزرگانی چون مولانا حسین واعظ سبزواری و یا قاضی میر حسین یزدی می‌توان اشاره کرد (همان، ۳۱۰). علاوه بر این، باید به این نکته نیز اشاره کرد که تأکید بر جایگاه سادات در تواریخ عمومی صفویه از ابتدای طلوع صفویه (خواند میر، ۱۳۸۰: ۴/۱۹-۴) اهمیت خاصی داشته است. این جایگاه در اواخر دوره صفویه قوت بیشتری نیز یافت (همان، ۴۱۰ و قمی، ۱۳۵۹: ۵۰ و ۹۸).

تأکید بر برخی از نمادهای شیعی در تواریخ عمومی این دوره

از دیگر تأثیرات آشکار تحولات مذهبی بر تواریخ عمومی دوره صفویه تأکید بر برخی از نمادهای شیعی بود. یکی از بارزترین این نمادها تأکید بیشتر نویسندگان ادوار اولیه بر عدد دوازده است. این جریان علاوه بر شرح زندگانی دوازده امام (ع) بود که در تمامی منابع عمومی دوره صفوی از توجه خاصی برخوردار است. تأکید بر این گونه نمادها در تواریخ عمومی علاوه بر تیت تبرک از سوی نویسندگان این دوره، تأکید دیگر بر ولایت امام علی (ع) و استمرار امامت در خاندان ایشان بود. به نظر می‌رسد همان‌طوری که بیشتر اشاره شد، اهتمام مورخان این دوره بر این نمادهای همسو و هماهنگ با کار سیاسی پادشاهان صفوی و فقهای این دوره، جهت نهادینه کردن فرهنگ تشیع بود. در این جهت امینی از نخستین نویسندگان این دوره اثر خود را که در دو جلد تألیف نموده بود، جلد اول به نقل حوادث از خلقت عالم و حوادث دوره پیامبر و ائمه اطهار تا کودکی شاه اسماعیل و جلد دوم شامل شرح دوازده سال اول شاه اسماعیل صفوی است. خواند میر نیز با این نیت در مقدمه کتاب خود به نقل قولی از کشف‌الغمه می‌نویسد: «اسلام بر دو کلمه طیبه لاله‌الاله محمد رسول‌الله است و هر یک کلمتین که اصل ایمان متعلق به آن است مرکب از دوازده حرف است. پس باید که امر امامت که از جمله فروع ایمان است منتسب به دوازده امام باشد» (خواند میر، ۱۳۸۳: ۸). پس از این نیز وی به توضیح علت قداست عدد دوازده با این تفسیر پرداخته است که نقبای حضرت موسی دوازده نفر بوده و در ماجرای عقبه انصار پیامبر دوازده نفر بودند و اولاد حضرت یعقوب نیز دوازده نفر بودند و سرانجام اینکه از پیامبر نقل است که بعد من دوازده امیر می‌باشد (همان، ۶-۸). نکته قابل توجه آنکه اغلب منابع خواند میر در نقل این منقولات منابع اهل سنت همانند صحیحین بود (همان، ۶) که در واقع گویای تلاش عالمانه خواند میر و همکارانش جهت تحلیل و تفسیر و سرانجام ارائه ادله محکم و موردپسند قشر غالب جامعه صفوی بود. تأکید بر عدد دوازده پس از اسماعیل اول نیز در میان عمومی نویسان این دوره همچنان استمرار یافت. چنان‌که حسن بیک روملو تاریخ خود را در دوازده جلد ساماندهی کرده است. عبدی بیک نیز خصوصیات شاه طهماسب را در دوازده مورد نگارش کرده است. تلاش مؤلف در ذکر همه این موارد

اثبات سیادت فاطمیة علویه و مساعی طهماسب در ترویج تشیع و مساعی او در اجرای دین و سرانجام اتصال دولت صفویه به دولت امام عصر (ع) بود. وی همچنین ذکر این موارد را در دوازده خصلت، برحسب تیمن دانسته است (عبدی بیک، ۱۳۶۹: ۱۶۵-۱۶۹). با گذر از دوره شاه طهماسب به نظر می‌رسد که تلاش نویسندگان جهت تأکید بر عدد دوازده بیشتر در شکل شرح زندگانی دوازده امام (ع) ادامه می‌یابد. به نظر می‌رسد که این جریان می‌تواند گویای تثبیت اوضاع فرهنگی و سیاسی ایران در این دوره و نشانی بر به بار نشستن تدریجی تلاش اصحاب فرهنگ عصر صفویه در جهت تعلیم و تثبیت فرهنگ تشیع در قلمرو صفویه بود.

نتیجه‌گیری

تاریخ‌نگاری عصر صفوی دنباله و ادامه راه تاریخ‌نگاری عصر تیموری بود، چه مورخان ادوار اولیه عهد صفوی همان تربیت‌شدگان مکتب دربار تیموری بودند که همراه با انتقال به عصر صفوی، میراث فرهنگی و چارچوب‌های آموخته‌شده را به این عصر منتقل نمودند. اما این انتقال میراث، تحت تأثیر فضای جدید مذهبی ایجادشده در دوره جدید، تاریخ‌نگاری این دوره را نیز متأثر نمود. پس بدین علت اگرچه نگارش تواریخ به لحاظ شکلی و ساختاری ادامه دوره قبل بود، اما تفاوت‌های کلی در محتوا و مفاهیم و مطالب ارائه‌شده توسط مورخان، به تاریخ‌نگاری این دوره و به‌ویژه تاریخ‌نگاری عمومی آن تمایز آشکاری بخشیده است.

نگاهی به تواریخ عمومی این دوره مؤید آن است که اگرچه سنت نگارش این گونه تواریخ استمرار علاقه عهد تیموری بود اما وجه تمایز این دسته آثار، نگاه دینی و تأثیر تغییر دیدگاه‌های مذهبی در نگاه مورخان این دوره به‌خصوص عمومی‌نویسان این دوره بود. مروری بر تواریخ عمومی این دوره مؤید آن است که مورخان عمومی‌نویس این دوره به‌عنوان بخش فرهنگی جامعه عصر صفوی همگام با سایر بخش‌های فرهنگی همچون علما و فقهای این دوره، گام‌های مؤثری جهت تعلیم و تبلیغ اعتقادات شیعی در ایران برداشتند. همچنین این مورخان ضمن ارائه مطالبی با هدف حقانیت تشیع و اتصال سلسله صفوی به

امامان شیعی، زمینه را جهت مشروعیت سلسله صفوی هموارتر نمودند. در این راه مورخان دوره نخست صفوی، جریان مشروعیت صفویان را با مطرح کردن سیادت آنها و اتصال آنها با اهل بیت پیامبر آغاز کردند و پس از آن، در دوره پس از شاه اسماعیل اول از طرف مورخان عمومی نویس با طرح تأکید مجدد بر سیادت صفویان و همچنین طرح حمایت اهل بیت از مساعی پادشاهان صفوی دنبال شد. این طرح سرانجام در دوره اوج سلسله صفوی یعنی دوره شاه عباس اول با تأکید بر پادشاهان صفوی به عنوان مجددان و مروّجان تشیع با قوت هرچه تمام‌تر مورد تأکید قرار گرفت. در طرح مورخان این دوره پادشاهان صفوی به عنوان ناجیانی مطرح شدند که سلطنت صوری تشیع را تحقق داده و موجب رفع تقیه از شیعیان شدند. کوشش و کوشش مورخان عمومی نویس صفویه جهت مشروعیت بخشی به سلسله صفویه تا پایان این دوره با قوت تمام همچنان استمرار داشت. این مورخان همچنین در تأکید و تأیید کوشش خود از عناصر متعددی حتی ذکر رویاهای تأییدبخش مذهبی در حمایت پادشاهان صفوی در جهت اقناع قشر عامه جامعه صفوی نیز بهره گرفتند. شایان ذکر است که میزان کوشش و کوشش مورخان عمومی نویس این دوره و نوع دیدگاه‌های آنها در ارائه مطالب مختلف از مسائل گوناگونی چون شرایط زمانی و مکانی و به‌ویژه جایگاه اجتماعی مورخان در این دوره نیز تبعیت می‌کرد.

منابع

- احمدی، نزهت (۱۳۸۸). **رویا و سیاست در عصر صفوی**. تهران: نشر تاریخ ایران.
- استرآبادی، سید حسین (۱۳۶۴). **تاریخ سلطانی (از شیخ صفی تا شاه صفی)**. به اهتمام احسان اشراقی. تهران: انتشارات علمی.
- امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم (۱۳۸۳). **فتوحات شاهی**، تصحیح محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- حسین زاده شانه‌چی، حسن (۱۳۸۸). «ترجمه کتب سیره و مناقب امامان در عصر صفوی». **مجله پژوهش‌های تاریخی**. شماره ۲.
- خواند میر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی (۱۳۵۳). **حبیب‌السیور**، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ج ۳، تهران: انتشارات خیام.

- روملو، حسن بیگ (۱۳۲۹). **احسن التواریخ**. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- صفاء، ذبیح‌الله (۱۳۷۰). **تاریخ ادبیات در ایران** ج ۵، بخش سوم. تهران: انتشارات فردوس.
- علامی، ابوالفضل: **اکبرنامه** (۱۳۷۲). به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. ج ۲. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- غفاری قزوینی، احمد (۱۴۰۴). **تاریخ نگارستان**. تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. تهران: انتشارات حافظ.
- غفاری قزوینی، احمد (۱۳۴۳). **تاریخ جهان آرا**. تهران: انتشارات حافظ.
- قزوینی مستوفی، محمد محسن بن محمد کریم (۱۳۷۵). **زبدۀ التواریخ**. تصحیح بهروز گودرزی. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- قزوینی، میر یحیی بن عبدالطیف (۱۳۶۳). **لب التواریخ**. تهران: انتشارات بنیاد گویا.
- قمی، قاضی احمد (۱۳۵۹). **خلاصۀ التواریخ**. تصحیح احسان اشراقی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کوپین، شعله (۱۳۸۷). **رؤیاهای شیخ صفی‌الدین و تاریخ نوشته‌های صفوی**. ترجمه منصور چهارزی. تهران: **کتاب ماه**، شماره ۳۷-۳۸.
- نوید شیرازی، العابدین علی (عبدی بیگ) (۱۳۶۹). **تکملة الاخبار**. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: نشر نی.
- واله اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۷۲). **خلدبرین**. به کوشش میرهاشم محدث. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- یزدی، جلال‌الدین (۱۳۶۶). **تاریخ عباسی «روزنامه ملا جلال»** به کوشش سیف‌الدین وحیدنیا. تهران: انتشارات وحید.